



# در دفاع از مفهوم حداقل‌گرا از مردمسالاری

گزیده‌ای از «در دفاع از مفهوم حداقل‌گرا از مردم‌سالاری»  
اثر آدام پرژورسکی



Excerpted from: Adam Przeworski,  
“Minimalist Conception of Democracy: A Defense.”  
In *Democracy's Values*, edited by Ian Shapiro and  
Casiano Hacker-Cordón.  
Cambridge University Press, © 1999.  
Reproduced with permission.



آموزشکده آنلاین  
برای جامعه مدنی ایران

<http://www.tavaana.org>

پروژه

e-collaborative  
*for civic education*

<http://www.eciviced.org>

---

گزیده‌ای از در دفاع از مفهوم حداقل‌گرا از مردم‌سالاری  
(Minimalist Conception of Democracy: A Defense)

---

ناشر: E-Collaborative for Civic Education

---

نویسنده: آدام پرژورسکی (Adam Przeworski)

---

نقاشی روی جلد: Ancient Harmony اثر پل کله

---

ترجمه: آموزشکده توانا (آموزشکده الکترونیکی برای جامعه مدنی ایران)

---

© E-Collaborative for Civic Education 2014

## e-collaborative for civic education

ECCE (E-Collaborative for Civic Education) یک سازمان غیرانتفاعی در ایالات متحده آمریکا، تحت 501c3 است که از فن آوری اطلاعات و ارتباطات برای آموزش و ارتقای سطح شهروندی و زندگی سیاسی دموکراتیک استفاده می کند.

ما به عنوان بنیانگذاران و مدیران این سازمان، اشتیاق عمیق مشتری داریم که شکل دهنده ایده های جوامع باز است. همچنین برای ما، شهروندی، دانش شهروندی، مسئولیت و وظیفه شهروندی یک فرد در محافظت از یک جامعه سیاسی دموکراتیک پایه و اساس کار است؛ همان طور که حقوق عام بشر که هر شهروندی باید از آنها برخوردار باشد، اساسی و بنیادی هستند. ECCE دموکراسی را تنها نظام سیاسی قادر به تأمین طیف کاملی از آزادی های شهروندی و سیاسی برای تک تک شهروندان و امنیت برابری و عدالت می داند. ما دموکراسی را مجموعه ای از ارزش ها، نهادها و فرایندها می دانیم که بشهر صلح، توسعه، تحمل و مدارا، تکثیرگرایی و جوامعی شایسته سالار که به کرامت انسانی و دستاوردهای انسانی ارجح می گذارند، است.

ما پروژه اصلی ECCE یعنی «آموزشکده توانا: آموزشکده مجازی برای جامعه مدنی ایران» را در سال ۲۰۱۰ تأسیس کردیم. آموزشکده توانا در ارائه منابع و آموزش در دنیای مجازی در ایران، یک نهاد پیشرو است. توانا با ارائه دوره های آموزشی زنده در حین حفظ امنیت و با ناشناس ماندن دانشجویان، به یک جامعه آموزشی قابل اعتماد برای دانشجویان در سراسر کشور تبدیل شده است. این دروس در موضوعاتی متنوع مانند نهادهای دموکراتیک، امنیت دیجیتال، حقوق زنان، وبلاگ نویسی، جدایی دین و دولت و توانایی های رهبری ارائه می شوند. آموزشکده توانا آموزش زنده دروس و سمینارهای مجازی را با برنامه هایی مثل مطالعات موردی در جنبش های اجتماعی و گذارهای دموکراتیک، مصاحبه با فعالان و روشنفکران، دستورالعمل های خودآموزی، کتابخانه مطالب توصیفی، ابزارهای کمکی و راهنمایی برای آموزشگران ایرانی و حمایت مداوم و ارائه مشاوره آموزشی برای دانشجویان تکمیل کرده است. تلاش ما برای توسعه توانایی های آموزشکده توانا متوجه گرد آوردن بهترین متفکران ایرانی و صداهای محذوف است. به همین ترتیب، به دنبال انتشار و ارتقای آثار مکتوب روشنفکران ایرانی هستیم که ایده های آنان توسط جمهوری اسلامی ممنوع شده است.

یکی از نقاط تمرکز تلاش توانا، ترجمه متون کلاسیک دموکراسی و مقالات معاصر در این باره و نیز ترجمه آثار مرتبط با جامعه مدنی، حقوق بشر، حاکمیت قانون، روزنامه نگاری، کشنگری و فن آوری اطلاعات و ارتباطات است. امید ما این است که این متون بتواند سهمی در غنای فردی هموطنان ایرانی و بر ساختن نهادهای دموکراتیک و جامعه ای باز در ایران داشته باشد. سپاسگزار بازتاب نظرات و پیشنهاد های شما

مریم معمار صادقی

اکبر عطری

M. Memar Sadeghi

Akbar Attari

## فهرست مطالب

۷

مقدمه مترجم

۹

در دفاع از مفهوم حداقل‌گرا از مردم‌سالاری

۱۸

منابع

## مقدمه مترجم

آدام پرژورسکی، متولد ۱۹۴۰، آمریکایی لهستانی تبار زاده ورشو، استاد علوم سیاسی دانشگاه نیویورک، از اعضای سابق «گروه سپتامبر»<sup>۱</sup> در دهه ۸۰ میلادی، حلقه‌ای از برجسته‌ترین فلاسفه و متفکرین علوم اجتماعی انگلیسی‌زبان که مکتب فکری خود را «مارکسیزم عاری از مزخرفات»<sup>۲</sup> یا «مارکسیزم تحلیلی»<sup>۳</sup> توصیف می‌کردند، یکی از شناخته‌شده‌ترین نظریه‌پردازان «مردم‌سالاری اجتماعی»<sup>۴</sup> و از مطرح‌ترین تحلیل‌گران رابطه آن با رفاه و فراوانی اقتصادی در سطح جهان به شمار می‌رود. با گسترش آنچه ادبیات مارکسیست کلاسیک از آن تحت عنوان «ارزش‌های بورژوازی» نام می‌برد از یک سو، و کاهش کمی سهم «کار بازو»<sup>۵</sup> در تولید و در چرخه اقتصاد از سوی دیگر، پرژورسکی در تحلیلی تاریخی از روند تکاملی احزاب سوسیال دمکرات در اروپا به دوره ایدئولوژیکی اشاره می‌کند که این تشکل‌ها در قرن بیستم به ناچار با آن دست‌وپنجه نرم کردند: شرکت و یا عدم شرکت در «انتخابات بورژوا» و در قدرت ناشی از آن از یک سو و وفاداری یا ترک ارزش‌های سوسیالیستی کارگری - با

- 
1. «September Group»
  2. «Non-bullshit Marxism»
  3. «Analytical Marxism»
  4. «Social democracy»
  5. «Manual labour»

توجه به کاهش کمی سهم «کار بازو» در تولید - و گرایش به سوی سوسیال دمکراسی و ارزش‌های طبقه متوسط همچون لازمه ائتلاف‌های سیاسی - اجتماعی جدید، از سوی دیگر.

سال ۲۰۰۴ میلادی بود که مترجم این متن با پرژورسکی در ایالات متحده مصاحبه‌ای انجام داد. وی در پایان آن گفتگو یادآور شد که «به باور من، مردم‌سالاری به یک نوع، نظامی است که از بالا و در پی معامله نخبگان مستقر می‌شود. معامله‌ای که در آن نخبگان بر سر عدم توافق میان خویش به توافق می‌رسند و چنین معامله‌ای نیز تنها وقتی میسر می‌گردد که فشار از پائین برای مردم‌سالاری بسیار شدید شده باشد»<sup>۱</sup>.

متنی که پیش روی دارید<sup>۲</sup>، ترجمه فارسی گزیده جستاری به قلم پرژورسکی تحت عنوان «در دفاع از مفهوم حداقل‌گرا از مردم‌سالاری»<sup>۳</sup>، منتشر شده در ۱۹۹۹ است.

1. *I as in Icarus*, Professor Adam Przeworski in an interview with Ramin Parham, February 6th, 2004, Washington DC.

2. Excerpted from: Adam Przeworski, "Minimalist Conception of Democracy: A Defense." In *Democracy's Value*, edited by Ian Shapiro and Casiano Hacker-Cordón. Cambridge: Cambridge University Press, 1999. © Cambridge University Press, 1999. Reprinted with the permission of Cambridge University Press.

3. "Minimalist Conception of Democracy: A Defense;" by Adam Przeworski, edited by Ian Shapiro and Casiano Hacker-Cordón. Cambridge University Press, 1999.

## در دفاع از مفهوم حداقل‌گرا از مردم‌سالاری

می‌خواهم دفاعی شومپیتری و مبتنی بر معیارهای پوپری حداقل‌گرا از مردم‌سالاری در این جستار تحلیلی ارائه بدهم. در مفهوم شومپیتری (۱۹۴۲)، مردم‌سالاری را نظامی گویند که در آن حکمرانان از طریق رقابت انتخاباتی برگزیده می‌شوند. پوپر (۱۹۶۲) هم از آن تحت عنوان تنها نظامی که در آن شهروندان می‌توانند بدون خونریزی از شر حکومت‌ها خلاص شوند، دفاع می‌کند.

از آنجایی که نه نقطه‌نظری را که می‌خواهم از آن دفاع کنم و نه مدعیاتی که به نفع آن بیان خواهم کرد، هیچ کدام تازگی ندارد، پس از کدام جایگاه به چنین مدافعه‌ای برخاسته‌ام؟ با بررسی دقیق تعاریف بی‌شمار، متوجه می‌شویم که مردم‌سالاری به محرابی تبدیل شده است که هر کسی قربانی مطلوب خویش را در آن پیشکش می‌کند. تقریباً تمامی صور حیات سیاسی و گاه اجتماعی و اقتصادی را که به طریقی معیارگذار مورد دلخواه<sup>۱</sup> قلمداد می‌شوند، به کیفیت‌های ذاتی مردم‌سالاری نسبت می‌دهند: نمایندگی، پاسخگویی، برابری، مشارکت، عدالت، شأن و کرامت، خردگرایی، امنیت، آزادی و... در فهرستی ناتمام<sup>۲</sup>. هر از چند گاه و با زبانی هندسی به ما یادآوری می‌شود که «به شرط آنکه مردم‌سالاری x باشد یا مولد x باشد...» و با زبانی حذفی و توأم با ایما و اشاره فهمانده می‌شود که نظامی که در آن

---

1. All normatively desirable aspects of political [and social and economic] life

2. Representation, accountability, equality, participation, justice, dignity, rationality, security, freedom...

حکومت‌ها منتخب هستند مستحق القای صفت مردم‌سالار نیست مگر شرط  $x$  به جا آورده شده باشد و یا مردم‌سالاری در تعریف حداقل‌گرای آن دوام نخواهد آورد مگر شرط  $x$  به مورد اجرا گذارده شود.<sup>۱</sup> مدعای نخست هنجارگذار و معیاری یا به عبارت دیگر normative است، هرچند از دیدگاه تعریفی از چنین خصلتی طفره برود. تعریف دوم اما، تجربی یا empirical است...

با این حال، فرض را بر این بگذاریم که منظور از مردم‌سالاری چیزی نیست مگر همان تعریف ساده: حاکمان منتخب هستند. آیا این تعریف ناچیزی است؟ به خاستگاه تحلیلی و نقطه آغاز آن بستگی دارد.<sup>۲</sup> اگر با این بینش آغاز کنیم که دستیابی به نوعی هماهنگی میان منافع، منفعتی مشترک و به دست آمده از طریق مشورت عقلانی و تبلور یافته در قالب دیدگاه اکثریت آگاه، هدف غایی را تشکیل می‌دهد، در چنین صورتی و با چنین خاستگاه تحلیلی و نقطه آغازی، این واقعیت که حاکمان منتخب باشند (یا نباشند) اهمیت خاصی نخواهد داشت. رأی گرفتن صرفاً مصلحتی است برای صرفه‌جویی در وقت و حکومت اکثریت صرفاً فوت و فنی است کم‌زحمت برای شناسایی آنچه همگی بر سر آن به توافق رسیده و یا می‌بایست برسند. با این حال، اگر با این بینش آغاز کنیم که هر جامعه‌ای منازعات ارزشی و منفعتی درونی خود را دارد، در این صورت انتخاب حکمرانان به راهکاری بیش و کم معجزه‌آسا شبیه می‌شود.

بگذارید دیدگاه اجماع‌گرا از مردم‌سالاری<sup>۳</sup> را همان جایی که متعلق به آن است، یعنی در موزه قرن هجدهمی اندیشه، به حال خود رها کنیم و قبول کنیم که جوامع مملو از منازعات اقتصادی، فرهنگی و اخلاقی هستند. درست است که منازعات فوق، همانطور که از نظریه متجددسازی (modernization) برمی‌آید، می‌توانند مرزها و خطوط اجتماعی و ارزشی و فرهنگی را درنوردیده، لزوماً این مذهب را در مقابل آن یکی و این طبقه اجتماعی را در برابر آن دیگری، قرار ندهند. به عبارت دیگر، منازعات اجتماعی مورد نظر را می‌توان با «هم‌پوشانی اجماعی»<sup>۴</sup> التیام داده و ترقیق کرد: اجماع درباره آنچه شدنی است و با تفاوت‌های ارزشی نیز سازگار است. همچنین این منازعات را از طریق بحث و گفتگو نیز می‌توان برطرف کرد و یا لاقط به سوی اعتدال سوق داد، اگرچه و همچنان که در جایی دیگر توضیح داده‌ام، بحث و گفتگو و شور و مشورت تیغی است دولبه که می‌تواند به تحکیم دیدگاه‌های متخاصم و یا متقابل بی‌انجامد. با این وجود، حتی هنگامی که همه ائتلاف‌ها به وجود آمده باشند، اجماع عمل‌گرایانه در باب آنچه شدنی است به دست آمده باشد و تمامی استدلال‌ها نیز ارائه شده باشند، باز هم نزاع‌ها بر سر جای خود باقی می‌مانند.

۱. گزاره‌ای که در این زمینه بیش از هر گزاره دیگری مورد استناد قرار می‌گیرد، مبتنی بر گفته‌های وفورت در ۱۹۹۲، و سمیتر و کارل در ۱۹۹۱ است، اگرچه این گزاره را می‌توان در همه جا یافت. شاپیرو در این رابطه و در ۱۹۹۶ چنین می‌گوید: «اگر مردم‌سالاری چنان کارکردی نداشته باشد که شرایط آنهایی را که به آن متوسل می‌شوند بهبود بخشد، مشروعیت آن به عنوان یک نظام سیاسی رو به کاهش و ضعف خواهد گذاشت.» حتی کِلِسِن نیز در ۱۹۸۸ همین رشته را می‌بافد که «اگر پارلمان خود را به عنوان ابزاری کارآمد برای پاسخگویی به پرسش‌های اجتماعی روز به کرسی نشانند، مردم‌سالاری مدرن دیری نخواهد پایید.»

۲. شاپیرو نیز در ۱۹۹۶ همین موضع را اتخاذ می‌کند.

3. Consensualist view of democracy

4. «Overlapping consensus»



من در تحلیلی دو مرحله‌ای، مبادرت به دفاع از مفهوم حداقل‌گرا از مردم‌سالاری می‌کنم. این نکته را نیز قبول شده و بدیهی می‌دانم که هدف، پرهیز از خونریزی است و نه توسل جستن به خشونت برای رفع منازعات و برطرف کردن اختلافات.<sup>۱</sup> با این فرض به عنوان نقطه آغازین تحلیل، پایه استدلال خود را بر این می‌گذارم که قابلیت تعویض حکومت‌ها به تنهایی مانع از بروز خشونت می‌گردد. در مرحله بعدی هم استدلال من این خواهد بود که امکان تعویض حکومت‌ها از طریق رأی‌گیری به نوبه خود با پیامدهایی توأم خواهد بود.

دفاع پوپری از مردم‌سالاری، همچنان که پیشتر متذکر شدیم، مبتنی بر این است که چنین نظامی این امکان را بوجود می‌آورد تا از شر حکومت‌ها به شکلی صلح‌آمیز خلاص شویم. ولی اصولاً به کدام دلیل می‌بایست سر خود را با این موضوع درد بیاوریم و به دنبال تغییر حکومت‌ها باشیم؟<sup>۲</sup> پاسخ من به این پرسش هم این است که چشم‌انداز تغییر حکومت‌ها می‌تواند به خودی خود منشاء تنظیم صلح‌آمیز منازعات باشد. برای بررسی این استدلال در برجسته‌ترین شکل آن، تصور کنیم که حکومت‌ها ناشی از گزینشی هستند که با شیر یا خطی، نه ضرورتاً عادلانه، برقرار می‌گردند: «شیر» به معنی باقی ماندن در قدرت و «خط» به معنی ترک قدرت از سوی صاحب‌منصبان. بنابراین، شیر یا خط «برنده» و «بازنده» را معین می‌کند. این تعیین هم به نوبه خود حکمی است که بر اساس آن برنده و بازنده هر یک موظف می‌شوند چه کاری را می‌توانند بکنند و چه کاری را نمی‌توانند بکنند: برندگان می‌بایست به کاخی سفید یا صورتی نقل مکان دهند؛ و تا زمانی که در آن مکان به سر می‌برند، می‌توانند در چارچوب قانون اساسی و تا زمانی که پایان دوره‌شان فرا برسد و دوباره همان سکه را برای شیر یا خط به هوا بیاندازند، خود و حامیان‌شان متقبل همه مسئولیت‌ها بشوند. بازندگان نیز نباید پا به آن کاخ سفید یا صورتی گذاشته و در تمام طول این دوره به هر آنچه برای‌شان باقی مانده است، بسنده کنند.

توجه داشته باشیم هنگامی که اجازه حکومت کردن از طریق قرعه‌کشی صادر می‌شود، تأیید و تصدیق حکومت، چه عطف به ماسبق و چه عطف به آینده، انتخاباتی نبوده و از رأی شهروندان ناشی نمی‌گردد<sup>۳</sup> و متصدیان امور نیز تا زمانی که در منصب قدرت هستند، هیچ انگیزه انتخاباتی<sup>۴</sup> برای خوب عمل کردن ندارند. به عبارت دیگر، چون گزینش حکومت‌ها از طریق قرعه‌کشی، بخت بقای آنها در قدرت را از عملکردشان مستقل می‌سازد، هیچ دلیلی وجود ندارد که از حکومت‌هایی این چنین انتظار داشته باشیم تا برای دوباره انتخاب شدن، به نحوی عمل کنند که نماینده آرای اکثریت باشند: هر نوع پیوندی میان گزینش و نمایندگی در این صورت قطع می‌گردد.

همچنان که گفتیم، خود چشم‌انداز چرخش حکومت‌ها در قدرت، نیروهای سیاسی درگیر در منازعات را وادار خواهد کرد تا به جای توسل جستن به خشونت، به رعایت مقررات تن دهند. اگرچه

۱. من با این استدلال که خشونت هرگز توجیه نمی‌شود بر علیه لاک به مشاجره نمی‌پردازم، بلکه تنها این را می‌گویم که نظامی که به طور سیستماتیک از خشونت پرهیز می‌کند به نظامی که چنین کاری را نمی‌کند، ارجهت دارد.

۲. می‌خواهم در این رابطه از ایگناسیو سانچز-کوئکا (Ignacio Sanchez-Cuenca) برای طرح این پرسش سپاسگزاری کنم.

3. Retrospective or prospective electoral sanction

4. Electoral incentive

ممکن است که در کوتاه‌مدت منفعت سرکشی و طغیان از قبول نتایج در دور فعلی برای بازندگان قرعه‌کشی بیشتر باشد، ولی در درازمدت و در صورتی که بخت معقولی برای کسب پیروزی و تلافی دور پیش را در دور بعدی داشته باشند، با رعایت قرعه و کنار آمدن با آن در شرایط بهتری به سر خواهند برد تا با سرکشی و اعتراض به آن و تداوم دادن به نزاع سیاسی بر سر قدرت. به همین ترتیب، بندگان قرعه‌کشی نیز، اگرچه در کوتاه‌مدت به نفع‌شان خواهد بود تا بار دیگر سکه را به هوا نیندازند، ولی در درازمدت و با ترک صلح‌آمیز قدرت، به جای تداوم غاصبانه قدرت و برانگیختن مقاومتی قهرآمیز از سوی رقیبان، در شرایط و در وضعیت بهتری قرار خواهند گرفت. بنابراین تنظیم منازعات سیاسی از طریق قرعه‌کشی، تعادلی خودگردان و امری خودنافذ<sup>۱</sup> است و در اصطلاحی ارسطویی، از خونریزی صرفاً به این دلیل که نیروهای سیاسی هر یک در انتظار چرخش در قدرت و جایگزینی یکدیگرند، پرهیز به عمل خواهد آمد.

نخست فرض کنیم که بندگان<sup>۲</sup> (W) شیر یا خط، سهمی از پیش تعیین شده از شیرینی قدرت را نصیب خود کنند  $[1/2 < x < 1]$  و بازندگان<sup>۳</sup> (L) هم باقی‌مانده آن را.<sup>۴</sup> پس از هر دور (قرعه‌کشی)، بندگان برای برگزاری و یا عدم برگزاری دور جدید تصمیم‌گیری می‌کنند و بازندگان هم به نوبه خود تصمیم می‌گیرند که آیا نتایج آن را قبول کنند و یا در برابر آن سرکشی کنند. اگر مردم‌سالاری یا دموکراسی (D) به همین منوال و به شکلی نامحدود از  $t=0$  به بعد ادامه پیدا کند، برنده در مقطع زمانی  $t=0$  انتظار دارد تا سهمی برابر با معادله زیر به دست آورد:

$$D_W = x + V_W(e, x)$$

همچنین انتظار بازنده از قدرت در همین مقطع زمانی  $t=0$ ، سهمی خواهد بود برابر با معادله زیر:

$$D_L = (1 - x) + V_L(1 - e, x)$$

معادله‌ای که در آن،  $V$  متغیر ارزش فعلی ادامه روند مردم‌سالاری فراتر از دور جاری است؛ و  $e$  احتمال پیروزی متصدیان فعلی در دور بعدی است. حال فرض را بر این بگذاریم که «تعادل دموکراتیک»<sup>۵</sup> بر یک جفت پیش‌فرض راهبردی استوار شده باشد، جفتی راهبردی که بر مبنای آن، برنده همواره و به شرط اینکه بازنده نتایج آن را قبول کند، خود را متعهد به برگزاری دور بعدی قرعه‌کشی می‌کند و بازنده هم به نوبه خود، به شرط اینکه برنده تن به برگزاری دور بعدی بدهد، خود را متعهد به رعایت نتایج آن می‌کند. پس چنین تعادلی وجود خواهد داشت اگر هر کس به نوبه خود در دموکراسی (D) به شرایط بهتری برای خود برسد تا در سرکشی<sup>۶</sup> (R):

$$D_W > R_W ; D_L > R_L$$

جایی که متغیر سرکشی یا R برابر است با ارزش احتمالی خشونت برای هر یک از دو طرف منازعه

1. A self-enforcing equilibrium

2. Winner(s)

3. Loser(s)

۴. تحلیل فوق مبتنی است بر کاری گروهی کا با همکاری جیمز فیرون (James Fearon) هم اکنون در جریان است.

5. «Democratic equilibrium»

6. Rebellion

سیاسی. از این گذشته، چشم‌انداز چرخش در قدرت می‌تواند میانه‌روی و اعتدال در اعمال آن را از سوی متصدیان امور در پی داشته باشد. فرض کنیم که همین متصدیان یا بتوانند احتمال برنده شدن خود (e) را دست‌کاری کنند و یا به شکلی سرخود سهم خویش از قدرت (x) را تعیین نمایند و یا هر دو متغیر را دست‌کاری کنند. با فرض اینکه ارزش اولیه متغیرهای ما به صورت زیر باشد، در مقطع زمانی  $t=1$  سکه به هوا انداخته شده و برنده و بازنده را مشخص می‌کند:

$$\{e(0), x(0)\}$$

هر که برنده شود، ارزش متغیرهای فوق را، برای این دور از قرعه‌کشی، به صورت زیر برمی‌گزیند:

$$\{e(1), x(1)\}$$

بنابراین، مقررات بازی از پیش<sup>۱</sup> تعیین شده نیستند. با این وجود، شرایطی نیز هست که در آن و در قالب تعادل دموکراتیک مورد بحث ما، متصدی امور همه چیز را نمی‌تواند به چنگ آورده و سهم خود کند. اگر بهای سرکشی برای هر دو آنها به اندازه کافی بالا باشد، هر متصدی ترجیح خواهد داد تا زمانی که در مسند قدرت به سر می‌برد در عملکرد خود میانه‌روی پیشه کرده و از این راه، خطر سرکشی جناح مخالف و بازنده را به حداقل کاهش دهد.

همچنان که پیش از این راسل هاردین<sup>۲</sup> در تحلیل خود در باب قانون اساسی متذکر شده است، «در آنجا که قانون (اساسی) مبنای تنظیم امور است، سرچشمه اول و آخر ثبات، همانا بهای داخلی (وا) کنش جمعی برای تجدیدنظر در این تنظیم<sup>۳</sup> است و این همان چیزی است که در اصطلاح سزازی<sup>۴</sup> بر آن سرکشی<sup>۵</sup> نام گذارده‌اند». با این وجود، اگر تهدید به سرکشی تنها انگیزه برای اتخاذ میانه‌روی در اعمال قدرت می‌بود، پس چرا اساساً آیینی مبتنی بر قرعه‌کشی برای نظارت بر قدرت مقرر بسازیم؟ به عبارت دیگر، برای تشویق به اعتدال و نهادینه کردن آن، همان تهدید به سرکشی کافی است. اگر بازی‌گران سیاسی موثق و عمده از پی‌آمدهای یک درگیری افسارگسیخته آگاهی می‌داشتند، به تقسیم قدرتی بسنده می‌کردند که می‌توانست محصول یک رویارویی باز باشد. به جای شیر یا خط کردن برای تعیین سهم، تقسیم مورد قبول دو طرف به نوعی تنظیم می‌شد که نمایان‌گر نیروهایی باشد که هر یک از آنها قابلیت فراهم آوردن آن را در یک رویارویی سیاسی باز در اختیار دارد: برای یکی از طرفین x و برای دیگری (1-x). پس با چنین توصیفی، دموکراسی دیگر به چه کارمان می‌آید: موافقتی برای شیر یا خط کردن با احتمالاتی چون e و (1-e).

دلیل آن به نظر من، این است که تدوین قراردادی استبدادی و دیکته‌شده<sup>۶</sup> که پیشاپیش و تک‌تک، هر یک از حالات احتمالی طبیعی<sup>۷</sup> را برشمرده باشد، ناممکن است. از طرف دیگر، سپردن نظارت

1. Ex ante

2. Hardin, Russell, *Why a constitution?*, 1989.

۳. بهای درونی (internal cost) کنش جمعی برای بازهماهنگی (re-coordination).

4. Caesar's word

5. Mutiny

6. A dictatorial contract

7. Every contingent natural state

موضعی<sup>۱</sup> در حل و فصل موضوعات باقی‌مانده و تنظیم‌نشده در چارچوب قرارداد فوق به دیکتاتور، این احتمال را در پی خواهد داشت که با رجوع پی در پی به وی، اساس قرارداد زیر سؤال برود و وقتی نظارت موضعی به وی اعطاء گردد و دیکتاتور مورد بحث ما فصل‌الخطاب حل و فصل موضوعات تنظیم‌نشده در قرارداد گردد، هیچ تضمینی نیز از سوی وی در کار نخواهد بود که از چنین موقعیتی برای تضعیف نیروی رقبای خویش در راستای رویارویی باز آتی، سوءاستفاده نکند. بنابر این و برای پرهیز از خشونت، نیروهای درگیر در رویارویی سیاسی به اتخاذ ابزاری که به آن در اینجا اشاره می‌کنیم، روی خواهند آورد: توافق بر سر آن مسائلی که قابل تشخیص هستند و واگذاری مابقی به نظارت موضعی به شیوه نوبتی و با شناختی دقیق از احتمالات و متغیرهای آن. در چنین حالتی، مشخص کردن محدوده و سهم متصدیان امور (x) و بحث آنها در انتخابات (e) با قانون (اساسی) خواهد بود، در حالی که تعیین مسئولیت اعمال نظارت موضعی از سوی یکی از طرف‌های درگیر با ابزاری قرعه‌ای صورت خواهد گرفت. با این وجود، ما از ابزارهای قرعه‌ای استفاده نمی‌کنیم و به جای آن از طریق رأی این مهم را جامه عمل می‌پوشانیم. چه تفاوتی میان این دو وجود دارد؟

رأی دادن یعنی اراده‌ای را بر اراده‌ای دیگر تحمیل کردن. هنگامی که تصمیمی از طریق رأی دادن اتخاذ می‌شود، بخشی از مردم چاره‌ای نخواهند داشت مگر تسلیم شدن در برابر رأیی که خلاف رأی آنها و یا منافع آنها است.<sup>۲</sup> رأی دادن اجبار را مجاز می‌کند. رأی دادن، حکومت‌ها، یعنی حاکمان ما را مختار می‌کند مردم را در زندان نگه دارند،<sup>۳</sup> گاه حتی جان آنان را بگیرند، پول برخی را مصادره و به دیگران دهند و یا رفتار خصوصی افراد بالغ و رضایت‌داده را تنظیم نمایند. رأی دادن، بازنده و برنده دارد و برنده را مجاز می‌کند تا اراده خود را، اگر چه در قالب محدودیت‌هایی، به بازنده تحمیل کند. «حکم‌رانی»<sup>۴</sup> چیزی جز این نیست.

تعریف الحاقی و معترضه نوربرتو بوبیو از مردم‌سالاری، حاوی اشاره‌ای ضمنی و کلیدی از محتوای شومپتری این مفهوم است: «مقصودم از «نظام مردم‌سالار»، نظامی است که در آن قدرت نهایی (نهایی به معنای تنها مرجع مجاز اعمال زور به عنوان آخرین چاره) به نام و به نیابت از سوی مردم و به اتکاء مجوزی که انتخابات مقرر کرده است، اعمال می‌شود».<sup>۵</sup>

این رأی‌دادن است که فشار و اجبار (coercion) را مجاز می‌دارد، نه مباحث عقلانی مستدل‌کننده اجبار و فشار. وقتی جوشوئا کوهن، از دانشگاه پیس در نیویورک، ادعا می‌کند که «مشارکت‌کنندگان آماده هستند تا در انطباق با نتایج چنین بحثی، با یکدیگر همکاری کرده و اقتدار اجرایی لازم را به نتایج

## 1. Residual control

۲. این جمله نقل قولی است تأویلی از اندیشمند فرانسوی قرن ۱۸ میلادی، کندورسه: «قانونی که به اجماع به تصویب نرسیده باشد، یعنی مطیع ساختن انسان‌ها در برابر عقیده‌ای که متعلق به آنان نباشد، یا تسلیم ساختن آنها در مقابل تصمیمی که از دیدگاه ایشان برخلاف منافع آنان است.»

۳. در واقع، قدیمی‌ترین مردم‌سالاری در جهان همچنین کشوری است که بیش از هر کشور دیگری در دنیا زندانی دارد.

۴. «Ruling».

۵. Bobbio, Norberto, *The Future of Democracy*, 1984.

فوق بدهند<sup>۱</sup>، در نتیجه رأی دادن است که حکومت‌ها از اقتدار لازم برای حکومت کردن و مجبور ساختن برخوردار می‌شوند و نه در نتیجه بحث کردن.

شور می‌تواند به تصمیمی منتهی گردد مستدل و دلایلی را که به اتخاذ یا عدم اتخاذ تصمیمی انجامیده‌اند، روشن سازد. از این گذشته، چنین دلایلی می‌توانند در به اجرا گذاشتن تصمیم فوق‌الذکر و عملکرد حکومت، راهنمای مفیدی باشند، ولی اگر منتهای بحث و استدلال به کار رفته باشد و با این حال به اجماع منتهی نشده باشد، برخی مجبور خواهند شد تا بر خلاف استدلال خود عمل کنند. آنها تحت فشار، مجبور به این کار خواهند شد؛ فشاری که اقتدار اجرایی خود را، نه از استدلال و حقانیت آن، که از شمارش آراء و از زور آمار و ارقام گرفته است.

پس اساساً به چه دلیل ما رأی می‌دهیم و چه تغییری رأی دادن ما در پی خواهد داشت؟ یکی از پاسخ‌هایی که برای این پرسش می‌توان مطرح کرد این است که حق رأی دادن، احترام به نتیجه آراء را مکلف می‌دارد. در چنین دیدگاهی، مردم‌سالاری از آن رو که مردم، با مشارکت داوطلبانه خویش در فرآیند تصمیم‌گیری، خود را مکلف و موظف به اطاعت از نتایج آن می‌دانند، دوام خواهد آورد. مشروعیت (legitimacy) مردم‌سالاری از آنجا سرچشمه می‌گیرد که مردم، تا زمانی که در ساخت تصمیم، مشارکت داشته باشند، آماده‌اند تا محتوای از پیش نامعلوم آن تصمیم را محترم بشمارند. با این حال، چنین دیدگاهی، نه در وجه معیارساز و هنجارگذار آن و نه در وجه ایجابی آن، مرا قانع نمی‌کند. روشن است که قصد من در اینجا این نیست که وارد بحثی در باب موضوعی با این اهمیت در نظریه سیاسی بشوم، ولی فقط این نکته را اضافه می‌کنم که با نقطه‌نظر هانس کلسن در این زمینه موافقم که «این فرض تماماً سلبی که هیچ فردی بیش از دیگری به حساب نمی‌آید، اجازه نتیجه‌گیری ایجابی غالب کردن اراده اکثریت را نمی‌دهد»<sup>۲</sup>. مضاف بر این، من هیچ دلیل و مدرکی نمی‌بینم که مشارکت و اداریه اجابت و اطاعت کند.

با این حال، معتقدم که رأی دادن، با سازوکاری متفاوت، دقیقاً اجابت و اطاعت را ایجاب می‌کند. رأی دادن به بازوگرفتن<sup>۳</sup> می‌ماند: برآورد بخت پیروزی در جنگی احتمالی. اگر همه از زوری برابر برخوردار می‌بودند، تقسیم رأی جایگزینی می‌شد برای پیامد جنگ. جیمز برایس با ارجاع به هرودوت و با اشاره به استفاده سنتی و دقیقی که از مفهوم مردم‌سالاری می‌کند، اعلام می‌دارد که «مردم‌سالاری، در تعریف قدیمی و دقیقی آن، به معنی حکومتی است که در آن اراده اکثریت شهروندان صالح<sup>۴</sup> جاری است و منظور از شهروندان صلاحیت‌دار نیز بخش عمده ساکنین است، یا به عبارتی تقریباً سه‌چهارم آنان، به طوری که قوه تعداد آنان، در برآوردی کلی، با قدرت آراء آنان تلاقی داشته باشد»<sup>۵</sup>. کندورسه<sup>۶</sup>، ریاضی‌دان و فیلسوف فرانسوی، ادعا می‌کند که حکومت اکثریت به این دلیل اتخاذ

1. Cohe, Joshua, *Procedure and substance in deliberative democracy*, 1997.

2. Kelsen, Hans, *La Démocratie. Sa Nature - Sa Valeur*, 1988.

3. Flexing muscles

4. The majority of qualified citizens

5. Bryce, James, *Modern Democracies*, 1921.

۶. مارکی دو کندورسه، متولد ۱۷۴۳، ریاضی‌دان، فیلسوف و اندیشمند سیاسی عصر روشنگری در فرانسه و مبتکر روش

شده است که صلاح صلح و رفاه عمومی ضروری می‌دارد تا اقتدار همان جایی قرار بگیرد که زور تعداد در آنجا است.<sup>۱</sup> روشن است هنگامی که قوه فیزیکی از زور تعداد فاصله می‌گیرد، همچنین وقتی توانایی جنگ‌جویی، حرفه‌ای و فنی می‌شود، رأی دادن دیگر برآوردی درست از بخت پیروزی یا شکست در نبردی خشن به دست نمی‌دهد. با این حال، رأی دادن کماکان اطلاعاتی درباره شور و شوق، ارزش‌ها و منافع به دست می‌دهد.

اگر همانطور که ژان همپتون متذکر شده است، انتخابات جایگزین صلح‌آمیزی برای سرکشی به شمار می‌روند، به این خاطر است که همه را مطلع می‌سازد تا برای چه و بر علیه چه کسی سرکشی کنند.<sup>۲</sup> پیامی را که انتخابات به طرفین می‌دهد از این قرار است که خطاب به بازندگان، آنان را از «تقسیم جدید قدرت مطلع ساخته، از نافرمانی از دستوراتی که نتایج انتخابات حامل آن هستند برحذر داشته، احتمال پیروزی برندگان را در یک رویارویی توأم با خشونت، به بازندگان تفهیم می‌کند»؛ همچنین خطاب به برندگان «آنان را در برابر تهدید احتمالی مواجه شدن با مقاومتی برحذر دارنده، به دوری جستن از سوءاستفاده از قدرت و سهم‌خواهی‌های گزاف و خودداری از عدم‌برگزاری انتخابات مجدد» دعوت می‌کند.

نظام‌های استبدادی چنین اطلاعاتی را فراهم نمی‌آورند و از همین رو و برای پی بردن و کشف اطلاعات مربوط به تهدیدهای احتمالی، به نیروهای مخفی انتظامی نیاز دارند. برعکس، در نظام‌های مردم‌سالار، حتی اگر رأی‌گیری منجر به برآمدن اراده‌ای جمعی و واحد نشود، لاقلاً محدود و محدودیت‌های قدرت را ترسیم می‌کند. در غیر این صورت، چه دلیل دیگری برای تفسیری که از مشارکت به عنوان تجسمی از مشروعیت به دست می‌دهیم می‌توان فرض کرد و به کدام علت در مقابل حمایت‌هایی که از احزاب افراطی می‌شود، دغدغه به خود راه می‌دهیم؟

نهایتاً، معجزه مردم‌سالاری در این است که نیروهای سیاسی منازع، نتایج رأی‌گیری را محترم می‌دارند. آنهایی که مسلح‌اند از آنانی که بی‌سلاح‌اند، اطاعت می‌کنند. متصدیان امور، خطر از دست دادن مناصب قدرت خویش را با به رأی گذاشتن خود، متقبل می‌شوند. بازندگان، منتظر برگ برنده خود برای دست‌یابی به مناصب قدرت می‌مانند. منازعات سیاسی بدین گونه تنظیم می‌شوند، بر پایه مقررات جاری به آنها رسیدگی می‌شود و به همین دلیل نیز محدود می‌مانند. گرچه اجماعی در کار نیست، ولی آشفتگی هم نیست. صرفاً نزاعی است محدود؛ نزاعی بدون آدم‌کشی. همانطور که انگلس زمانی یادآور

معروف به کندورسه یا *La méthode de Condorcet* در رأی‌گیری است، روشی که در آن برنده نامزدی است که در هر دور از رقابت‌ها و در مقایسه با تک‌تک دیگر حریفان و به رأی اکثریت، نامزد ترجیحی تشخیص داده شود. کندورسه به خاطر مخالفت با سرکوب و به ویژه به دلیل ضدیت با اعدام پادشاه لویی شانزدهم، در ۱۷۹۴ دستگیر و در زندان انقلابیون فرانسه جان سپرد.

۱. «هنگامی که مطیع ساختن همه افراد به اراده اکثریت آنها در جوامع جنبه عرفی پیدا کرد و انسان‌ها قبول کردند که تصمیم اکثریت را به چشم اراده همگانی بنگرند، چنین روشی را نه از روی جلوگیری کردن از وقوع اشتباه و عمل کردن بر پایه تصمیم‌هایی مبتنی بر حقیقت، بلکه از آن جهت اتخاذ نمودند که صلاح صلح و رفاه عمومی ضروری می‌داشت تا اقتدار همانجایی قرار بگیرد که زور تعداد در آنجا بود.»

2. Hampton, Jean, *Democracy and the rule of law*, 1994.

شده بود، بر گه‌های رأی‌گیری «سنگ‌های کاغذی‌اند»<sup>۱</sup>.

با این وجود، معجزه مردم‌سالاری تحت هر شرایطی کارایی ندارد.<sup>۲</sup> پایداری مردم‌سالاری<sup>۳</sup> در کشوری با درآمد سرانه‌ای کمتر از ۱۰۰۰ دلار، حدود ۸ سال است.<sup>۴</sup> در شرایطی که درآمد سرانه بین ۱۰۰۱ و ۲۰۰۰ دلار باشد، پایداری مردم‌سالاری به ۱۸ سال افزایش پیدا می‌کند. با درآمدی بیش از ۶۰۰۰ دلار برای هر نفر، مردم‌سالاری پایدار برقرار می‌گردد. در واقع، هیچ نظام مردم‌سالاری که از درآمد سرانه‌ای بیشتر از درآمد سرانه آرژانتین در ۱۹۷۶، یعنی ۶۰۵۵ دلار در سال برای هر نفر، برخوردار بوده باشد، سوای باقی مسائل، هرگز سقوط نکرده است. بنابراین سیمور مارتین لیپست بی‌تردید درست می‌گفت هنگامی که استدلال می‌کرد «هر چه وضع کشوری از لحاظ رفاهی بهتر باشد، بخت پایداری مردم‌سالاری هم در آن بیشتر خواهد بود»<sup>۵</sup>.

چندین عامل دیگر نیز در بقای مردم‌سالاری تأثیرگذار هستند، ولی در مقایسه با شاخص درآمد سرانه، کم‌رنگ جلوه می‌نمایند. در این میان، دو عامل هستند که از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. اول اینکه در نظامی که در آن یکی از احزاب سهم بزرگی از کرسی‌های قوه مقننه را در اختیار داشته باشد، معمولاً بیشتر از دوسوم کرسی‌ها، احتمال سرنوشتی مردم‌سالاری در چنین نظامی بیشتر می‌شود. دوم اینکه جایگزینی مکرر رئیس حکومت، سریع‌تر از هر پنج سال یک بار، ولی نه به کثیرالوقوعی هر دو سال یک بار، بیشترین ثبات را برای مردم‌سالاری به همراه دارد. بنابراین، وقتی هیچ نیرویی به تنهایی سیاست را در احاطه و سیطره کامل و دائمی خود نداشته باشد، بخت بقا و پایداری مردم‌سالاری نیز بالا می‌رود.

بالاخره، ثبات مردم‌سالاری‌ها به مقررات و سازوکارهای نهادهای آن نیز وابستگی نزدیک دارد: مردم‌سالاری‌های پارلمانی<sup>۶</sup> از مردم‌سالاری‌های ریاستی خالص<sup>۷</sup>، دوام بیشتری دارند. پایداری مردم‌سالاری تحت نظام‌های ریاستی حدوداً ۲۲ سال است و این در حالی است که مردم‌سالاری در نظام‌های پارلمانی تا ۷۲ سال هم دوام پیدا می‌کند. نظام‌های ریاستی تحت هر گونه تقسیم کرسی‌های مجلس، کم‌ثبات‌ترند؛ در واقع، تحت هر شاخصی که در نظر بگیریم، مردم‌سالاری در نظام‌های ریاستی از ثبات کمتری برخوردار خواهد بود.

محتمل‌ترین دلیل برای توجیه ثبات بیشتر نظام‌های پارلمانی به نسبت نظام‌های ریاستی، در این است که جایگزینی رؤسای حکومت به ندرت از طریق شکست آنها در انتخابات صورت می‌گیرد. اکثر آنها

1. «Paper stones»

۲. پاراگراف بعدی مبتنی بر پژوهش‌های پرژورسکی، آلوارز، شیوب، و لیمونگی در ۱۹۹۶، و پرژورسکی و لیمونگی در ۱۹۹۷ است.

3. The expected life of democracy

۴. ارقام مربوط به درآمد بر پایه برابری قدرت خرید (purchasing power parity) مبتنی بر دلار ۱۹۸۵ محاسبه و در اینجا آورده شده‌اند. امید به زندگی عکس احتمال مرگ است.

5. Lipset, Seymour Martin, *Some Social Requisites of Democracy*, 1959.

6. Parliamentary democracies

7. Pure presidential democracies

به اجبار منصب قدرت را و تنها به این دلیل که دوره قانونی صدارت‌شان به پایان رسیده است، ترک می‌کنند و نه به این خاطر که در انتخابات بازنده شده‌اند. به همین دلیل نیز هرگاه متصدی قدرت تصمیم به نامزدی دوباره در دور جدید انتخابات می‌گیرد، در دوسوم موارد، در رأی‌گیری بار دیگر برنده می‌شود. بنابراین، به نظر می‌رسد که نظام‌های ریاستی بیش از اندازه برای متصدیان حکومت امتیازهایی قائل شده است و از همین رو و همچنین به منظور جلوگیری از سوءاستفاده از امتیازهای فوق، آنها را مجبور ساخته است تا حتی در صورتی که رأی‌دهندگان خواهان تداوم قدرت آنها باشند، مسند خود را پس یک مدت محدود و معین شده در قالب قانون، ترک کنند.

بنابراین با سه واقعیت در اینجا روبرو هستیم: ۱. مردم‌سالاری‌ها در کشورهای ثروتمند از بخت بیشتری برای بقا برخوردار هستند؛ ۲. مردم‌سالاری‌ها هنگامی که هیچ نیرویی به تنهایی بر اوضاع تسلط کامل ندارد، بخت پایداری بیشتری دارند؛ ۳. هنگامی که رأی‌دهندگان می‌توانند از طریق انتخابات حاکمان خود را انتخاب کنند، احتمال دوام مردم‌سالاری‌ها نیز بیشتر می‌شود. واقعیت‌های فوق مضاف بر یکدیگر نیز هستند: مردم‌سالاری هنگامی دوام می‌آورد که به نیروهای درگیر در نزاع‌های سیاسی این فرصت را می‌دهد تا منافع خویش را در چارچوب نهادهای آن به پیش ببرند.

پس نهایتاً، دیدگاه پوپری کفایت نمی‌کند، چرا که مردم‌سالاری تنها تحت شرایطی خاص است که می‌تواند دوام بیاورد. حل و فصل منازعات سیاسی، با توجه به اینکه برخی از این شرایط اقتصادی هستند، مابقی سیاسی و در رابطه با نهادهای مردم‌سالاری، تنها در قالب انتخابات و از طریق آنها امکان‌پذیر نیست. بنابراین، مفهومی حداقل‌گرا از مردم‌سالاری از ضرورت تأمل در باب طراحی سازوکارهای نهادینی<sup>۱</sup> کم نمی‌کند.

در نهایت و برای اینکه از اصطلاحی که این روزها سر زبان‌ها افتاده است، استفاده کرده باشیم، «کیفیت مردم‌سالاری»<sup>۲</sup> در بقای آن از اهمیت به سزایی برخوردار است. با وجود تمامی این تفاسیر، نکته‌ای را که می‌خواهم در پایان این جستار به آن اشاره کنم تنها این نیست که مردم‌سالاری می‌تواند و یا نیاز دارد که بهبود داده شود، بلکه اگر آن را اصلاح نیز نتوان کرد، باز هم ارزش این را دارد که از آن دفاع کنیم.

## منابع

Bobbio, Norberto. 1984. *The Future of Democracy*. Minneapolis: University of Minnesota Press.

Bryce, James. 1921. *Modern Democracies*. New York: Macmillan.

Buchanan, James and Gordon Tullock. 1962. *The Calculus of Consent: Logical Foundations of Constitutional Democracy*. Ann Arbor: University of Michigan Press.

Cheibub, Jose Antonio and Adam Przeworski. 1996. "Democracy, elections, and accountability for economic outcomes." Revised paper presented at the Conference on

1. Institutional design

2. Quality of democracy



Democracy and Accountability, New York University, 27-29 April.

Cohen, Joshua. 1997. "Procedure and Substance in Deliberative Democracy." In Jon Elster (ed.), *Democratic Deliberation*. New York: Cambridge University Press.

Condorcet. 1785 (1785). "Essai sur l'application de l'analyse a la probabilité des décisions rendues a la pluralité des voix." In *Sur les élections et autres textes*. Textes choisis et revus par Olivier de Bernon. Paris: Fayard.

Coser, Lewis. 1959. *The Functions of Social Conflict*. Glencoe: Free Press.

Dunn, John. 1996a. *The History of Political Theory, and Other Essays*. Cambridge University Press.

Hampton, Jean. 1994. "Democracy and the Rule of Law." In Ina Shapiro (ed.), *NOMOS XXXVI: The Rule of Law*, pp. 13-45

Hardin, Russell. 1989. "Why a Constitution?" In Bernard Grofman and Donald Whitmen (eds.), *The Federalist Papers and the New Institutionalism*, pp. 100-20. New York: Agathon Press.

Kelsen, Hans. 1988 (1929). *La Démocratie. Sa Nature – Sa Valeur*. Paris: Economica.

Lipset, Seymour Martin. 1959. "Some social requisites of democracy: economic development and political legitimacy." *American Political Science Review* 53: 69 – 105.

Popper, Karl. 1962. *The Open Society and its Enemies*. London: Routledge and Kegan Paul.

Przeworski, Adam. 1986. *Capitalism and Social Democracy*. Cambridge: Cambridge University Press.

----. 1991. *Democracy and the Market*. New York: Cambridge University Press.

Przeworski, Adam, Mike Alvarez, Jose Antonio Chaibub, and Fernando Limongi. 1996. "What makes democracies endure?" *Journal of Democracy* 7: 39-55.

Przeworski, Adam and Fernando Limongi. 1997a. "Modernization: theories and facts." *World Politics* 59: 155-183.

----. 1997b. "Development and Democracy." In Alex Hadenius (ed.), *Democracy's Victory and Crisis*. Cambridge: Cambridge University Press.

Rawls, John. 1993. "The Domain of Political and Overlapping Consensus." In David Copp, Jean Hampton, and John h. Roemer (eds.), *The Idea of Democracy*. Cambridge: Cambridge University Press.

Schmitter, Philippe and Terry Lynn Karl. 1991. "What Democracy Is...and Is Not." *Journal of Democracy* 2: 75-88.

Schumpeter, Joseph A. 1942. *Capitalism, Socialism, and Democracy*. New York: Harper and Brothers.

Shapiro, Ian. 1996. *Democracy's Place*. Ithaca: Cornell University Press.

Weffort, Francisco. 1992. *Qual Democracia? Sao Paulo: Companhia das Letras*.

